

**بخش اول**

**مقاله‌ها و گزارشها**

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## تفسیر راهنما، راهنمای معارف قرآن کریم به بهانه انتشار آخرین و بیستمین مجلد آن

محمد مرادی\*

### پیشگفتار

در این نوشته، بر آنم تا شکل‌گیری و فرایند نگارش تفسیر راهنما و چگونگی انجام آن را گزارش کنم. هدف از این گزارش، هم ارائه کارنامه یک تجربه بزرگ در پژوهش جمعی در حوزه تفسیر قرآن است که چندین بُعد پژوهشی دارد، و هم به پاره‌ای از نقاط ضعف آن اشاره کنم. این تجربه که اکنون محصول دو دهه آن در اختیار خوانندگان است، به روشنی نشان می‌دهد که کامیابی و فرازهای کار جمعی و نیز ناکامی و نشیبهای آن، چیست. به علاوه، این اثر از آن‌رو که، پژوهشی بنیادی - کاربردی در باره قرآن و در نتیجه کتاب مرجع قرآن پژوهان است، بنابراین از اهمیت بالایی برای پژوهشگران قرآنی برخوردار است، و می‌تواند مبنای تحقیقات آنان قرار گیرد، و اینکه این اثر تا چه اندازه توانسته راهی که آغاز کرده و روندی را که در پیش گرفته توفیق کسب کرده بجد جای بررسی دارد. رکن اساسی یک کتاب مرجع، در میزان اعتبار علمی آن است. باید این مهم، بررسی‌شده شود که به چه میزان دست‌آورد این اثر قابل اعتماد است. در این مقاله تلاش شده که چند و چون کار به گونه‌ای تدوین شود که برای همه خوانندگان و جویندگان چنین اثری مفید باشد و نیز تا جایی که ممکن است، نکات قوت و ضعف آن نمایانده شود.

\* محمد مرادی (۱۳۳۷-) دانش‌آموخته حوزه و دانشگاه است. هم‌اکنون ضمن تألیف و تحقیق در مرکز تحقیقات دارالحدیث و کتابخانه بزرگ آیت‌الله مرعشی نجفی، در دانشگاه قم نیز، در رشته فلسفه و کلام به تدریس اشتغال دارد. از وی تاکنون کتابها و مقاله‌هایی در علوم قرآنی و روشهای تفسیر و فن‌نمایش‌سازی چاپ و منتشر شده است.

این‌جانب خود، از جمله پدید آورندگان این مجموعه‌ام، و مرسوم نیست که پدید آورنده خود به نقد اثرش بپردازد، اما به جهت ویژگی این تفسیر و شیوه اطلاع‌رسانی آن، لازم دیدم که تجربیات و نیز، آگاهی‌هایم را برای بهره‌گیرندگان از آن، از ضعفها و کاستیها و مهم‌تر از همه، از برداشتها و درجه و میزان اعتبار آنها، بازگو کنم که خود انتقادی در فرایند رشد اندیشه و پژوهش کارآمد، بس سودمند و چاره‌ساز است و چنین عملی را عین صواب می‌دانم. واللّٰه ولی التوفیق.

### تفسیر راهنما؛ روشی نو در ارائه مفاهیم و موضوعات قرآن<sup>۱</sup>

قرآن کریم از آغازین روزهای نزول از عالم قدسی به قلب رسول گرامی، از سوی آن حضرت، هم در مقام عمل و هم در مقام نظر، برای توده‌های مؤمن شرح و تبیین گردید. فرازمندی و ژرفایی کلام خداوند چنان بود که همه مردمان، توان درک والایی و عمق و ابعاد کران ناپیدا و تاویل آن را نداشتند، هر چند پاره‌ای از مفاهیم و معانی آن را درک می‌کردند، ناگزیر پیامبر به مثابه شارح و مفسر و پس از ایشان، اهل بیت آن حضرت و صحابه و سپس دیگران، به تفسیر آن پرداختند و به تدریج در طول زمان و بر حسب نیاز و نوع نگاه‌ها در آن، دگرگونی و تحول ایجاد شد و به تدریج از سادگی و بساطت و اختصار، به سوی پیچیدگی و گستردگی و تحلیل هر چه بیشتر پیش رفت. هم اکنون نیز جنبش فروزان و مقدسی که پیامبر آغازگر آن بود، هم چنان شعله می‌کشد و همچون مناره‌ای در کویرستان پر پیچ و خم و غبار آلود اندیشه‌ورزی آدمیان، پرتوافکنی می‌کند، و بسیاری را در پیرامون خود گرد می‌آورد و تشنگان زلال وحی را، به نیوشیدن از آن فرا می‌خواند، و هر کس را که دغدغه و توانی در اندیشه هست، به تفسیر کلام خدا و بسط فرهنگ و معارف آن می‌پردازد. بی تردید این کتاب آسمانی، در زمره نخستین‌هایی است که در گستره‌ای بس وسیع، پیرامون آن و درک درست و فهم ژرف آن، کتاب و مقاله نگاشته و باز تولید می‌شود. پیدایش مسائل نو و نو شدن ایده‌ها و خواستها، انتظار پاسخ‌گویی عصری از این کتاب آسمانی را فراهم آورده و فضایی تحول آفرین را بی ریخته، و جنبشی نوین را فرا راه تفسیر قرار داده است. اکنون بسیاری، خواهان عصری شدن تفسیر قرآنند. عصری کردن آن، به دو گونه ممکن است. یک، عصری شدن فهم و درک و پاسخ دادن به خواستهای معنوی و هدایتی بر حسب نیازهای زمانه و کاربردی کردن آن بر اساس پیشرفت و تحولات. دو، به کاری‌گیری شیوه و راهکار نوین در ارائه مفاهیم و مطالب آن. بسیاری در هر عصری تلاش کرده‌اند که چنین ایده‌ای را بی‌پاسخ نگذارند. نگارش تفسیرهای فراوان، در طول عصرها و قرنهای متمادی، وامدار چنین انگیزه والایی است. تفسیر راهنما در ادامه همان جنبش مقدس فروزان و محصول چنین اندیشه و ایده مبارکی است.

## پیشینه و فرایند

جلد نخست تفسیر راهنما به سال ۱۳۷۱ منتشر شد. این اثر پیش از آنکه با هدف یک تفسیر نگاشته شود، با این هدف به نگارش در آمد، که مقدمه تدوین معجم معنایی بزرگ و فراگیر با نام کلید مفاهیم قرآن، باشد. این نام بعدها عنوان فرهنگ قرآن، به خود گرفت و اکنون نیز با همین نام در حال انجام است و تا کنون سه مجلد آن به دست نشر سپرده شده است. بنیادگذار کلید قرآن، و یا کلید مطالب قرآن، جناب آقای هاشمی رفسنجانی، به منظور ارائه کلیدی جامع از تمامی معارف و موضوعات قرآن کریم، از آغاز تا پایان قرآن را فیش برداری کرده و آنها را در عبارتهایی کوتاه، به صورت اسنادی و گاه غیر اسنادی، یادداشت کرده است. او برای اینکه تمامی موضوعات قرآن را، در دسترس داشته باشد، و به موقع و به سهولت از آنها استفاده کند، تمامی نوشته‌ها و برداشتهای کوتاه خود را همزمان نمایه‌سازی هم کرده است. نویسنده بی‌آنکه از دانش نمایه سازی اطلاعی داشته باشد، به صورت ابتکاری و البته، بدون سامان درست، دست به چنین کاری زده که نشان از خلاقیت او در این زمینه دارد. با این توضیح که هر یک از عبارتها که حاوی چند نکته بوده، و می‌توانسته در چند بحث مورد استفاده قرار بگیرد، در کنار آن یادداشت شده است.

برای نمونه:

نسخ ادیان گذشته و ارائه آیینی بهتر و یا همانند آن، رحمت و فضلی است از جانب خدا

ادیان؛

نسخ؛

دین بهتر؛

رحمت.

آنچه، نویسنده را به نگارش این مجموعه واداشته، این بوده که هنگام جست‌وجو از مفاهیم قرآن و بحث از آنها، برای آگاهی از نظر نهایی قرآن در یک موضوع دینی، منبعی که بتواند تمامی مفاهیم مربوط به یک موضوع را مشخص نماید و یا از چه طریقی به آنها دسترسی پیدا کند وجود نداشته، تصمیم گرفته که در فرصتی مناسب، ایده خود را جامه عمل بپوشاند و معجمی جامع و به عبارتی کشف المطالب تدوین نماید. وی در دهه پنجاه، به جرم فعالیت مذهبی - سیاسی از طرف رژیم دستگیر و به سه سال زندان،<sup>۲</sup> یعنی از سال ۱۳۵۴-۱۳۵۷، محکوم شد و این محکومیت فرصتی را فراهم آورد تا مقصود خود را عملی کند، و لذا کل قرآن را فیش برداری کرد و به تدریج به بیرون زندان انتقال داد. از منابع تفسیری، تنها مجمع البیان و المیزان، تفسیری برای مراجعه در دسترس نویسنده بوده است.<sup>۳</sup> بارقه انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ نویسنده را از زندان رهایی داد و در نتیجه، کار خود را در بیرون از زندان پی گرفته و به ثمر رساند. یادداشتهای، جهت تفکیک و تدوین و فصل‌بندی، ابتدا به سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی، و سپس به واحد فرهنگی حزب جمهوری اسلامی، واگذار شد، اما در دو نهاد

یاد شده، آن آرمان جامه عمل نپوشید و سرانجام در سال ۱۳۶۶ با هماهنگی مسئولان وقت دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، واحدی در آن دفتر شکل گرفت که بعدها مرکز فرهنگ قرآن خوانده شد تا عهده‌دار به انجام رساندن آن شود. این واحد در آغاز با مسئولیت سامان‌دهی به فیشها با بهینه‌سازی و رفع اشکالات احتمالی، کار خود را با تعدادی از فاضلان دانش‌آموخته دو حوزه علمیه قم و مشهد شروع کرد. ابعاد طرح از آنچه پیشتر بود، بیشتر در نظر گرفته شد و کار، توسعه پیدا کرد. گروه‌ها، به تدریج شکل گرفتند و دفاتر نگاشته شده در میان آنان تقسیم شد. گروه‌های تفسیر، روایت، نمایه، ارزیابی و خدمات پژوهشی و شورای تفسیر، ساختار تشکیلاتی بود که سامان گرفت. شورای تفسیر، همواره ادامه داشت و نکات تفسیری و اجرایی و سیاست‌های کلی کار تفسیر در آن شورا به بحث گذاشته و تصمیم‌گیری می‌شد. شیوه‌نامه و اصولی کلی برای کار، جهت هماهنگ عمل کردن گروهها تدوین شد که بعدها به طور مرتب تجدیدنظر شد و رشد کرد و بالید و تکمیل گردید. اصلاح، و یک دست کردن فیشها و تکمیل آنها نیز از جمله مسائل بسیار مهمی بود که از همان آغاز احساس شد و برای آن راهکارهایی ایجاد گردید. در این مرحله، می‌بایست همه کار از نخستین فیش تا آخرین آن، به دقت مورد بازبینی قرار می‌گرفت. اصلاح خطاهای احتمالی، تکمیل فیشهای ناقص، افزودن کاستیها، یک دست سازی، انطباق برداشتها با آیات، و نمایه‌سازی، از مهم‌ترین محورهای کار بود. از آنجایی که گروههای فیش‌بردار متعدد بودند، پس از مدتی از گذشت کار، گروههای کنترل و نظارت تأسیس شدند تا هماهنگیهای لازم را میان گروههای پژوهشی به عمل آورند.

از آنجایی که همه پژوهشیان این اثر، تجربه پیشین قابل توجهی برای چنین مهمی را نداشتند، نشستهای علمی جهت ارتقای دانش لازم و بینش کافی و نیز ایجاد وحدت رویه، برای انجام هر چه بهتر کار نیز شکل گرفت. نکته حایز اهمیت در این پژوهش، این بود که بنا گذاشته شد هر موضوعی که از قرآن کریم قابل استفاده است و امروزه از دستاوردهای علوم بشری به حساب می‌آید، از آن استخراج شود. این ایده باعث گردید تا گروه آموزشی تأسیس شود و به پژوهشیان، پاره‌ای از مفاهیم چندین علم را بیاموزد تا آنان در فیش برداری با توجه به آنها برداشتها را به روز انجام دهند. مفاهیمی از روان‌شناسی، علوم اجتماعی و یا جامعه‌شناسی، حقوق، تاریخ نظری، فلسفه، عرفان، و طبیعیات، چند رشته و گرایش علمی بودند که گروهها موظف بودند با آنها آشنا شوند. برخی از علوم، مانند فقه، اصول فقه و کلام را نیز دست اندرکاران تفسیر، در حوزه علوم دینی آموخته بودند و نیاز به آموزش آنها نبود. مشورت با کارشناسان علوم یاد شده، تهیه منابع و جزوه‌هایی برای مطالعه، از جمله تلاشهای انجام گرفته برای تأمین نیاز یاد شده، در همان ایام نخست کار بود. دفترهایی که از سالهای آغازین شروع کار به یادگار مانده، به خوبی گویای این واقعیت است که چگونه تدوین کلید قرآن در ابعادی بسیار سنگین و گسترده و ناظر به مباحث روز، در حال شکل گرفتن و بالیدن بود.

انگیزه و علاقه‌مندی گروه‌های پژوهشی، به صورت وصف‌ناپذیر کاری بزرگ و سترگ را که افق‌های دوردستی را نشانه می‌رفت، آسان و سهل می‌کرد. گروه‌های علمی تمام‌اهتمام خود را بر آن متمرکز کرده بودند که اثری عصری و پاسخ‌گوی معارف قرآنی به همه جویندگان ارائه کنند. به نظر می‌رسد نقطه عطف تفسیر راهنما درمیان سایر تفاسیر هم در این دو چیز نهفته باشد: عصری کردن و، اطلاع‌رسانی فراگیر در عرصه مفاهیم قرآن. البته، جمع میان این دو، در عمل بسی دشوار است؛ به گونه‌ای که اگر بگویی ناشدنی می‌نماید، سخنی به گزاف نگفته‌ای. چه اینکه یک اصل اساسی در باره یک کتاب مرجع، می‌گوید: کتاب مرجع، باید از داده‌های موجود و با رعایت ادبیات هر فرهنگ و ملت و آیینی پدید آورده شود و چنین کتابی هیچ‌گاه نمی‌تواند با واژه‌های برساخته پایه‌گذاری و تولید شود. در چنین کتابی کسی حق ندارد بر اساس ایده و برداشت شخصی خود، واژه‌سازی و مفهوم‌پردازی کند. با توجه به این نکته مهم، آنچه از آیات ناظر به مسائل روز و عصری بود، چگونه می‌توانست در یک کتاب مرجع، بدون داشتن فرهنگ مکتوب و پیشینه درست، گردآوری شده و به عنوان فرهنگ قرآن عرضه شود.

برداشت نو از قرآن و یا تطبیق پاره‌ای از مفاهیم آن با مباحث و مسائل و موضوعات علوم و نیازها، نه کاری است مذموم و باطل که با رعایت چارچوبها و قواعد تفسیر، لازم و بلکه، ضروری است. آنچه مشکل‌زا و تناقض‌آفرین است، جمع میان برداشت نو و ارائه کتاب مرجع و فرهنگ است. این خود مشکل اساسی این مجموعه است که در جای خود از آن بیشتر سخن می‌گوییم. به نظر می‌رسد در انجام این رسالت بزرگ، تفسیر راهنما، کامیابی چندانی به دست نیاورده است.

شیوه کار چنین بود که، اعضای گروه‌های تفسیری، موظف بودند برای غنای برداشتها، هم دقیقاً در آیات بیندیشند و هم چندین تفسیر را به دقت مطالعه کنند و برداشتهای خود را یادداشت نموده و در جلسات مباحثه به بحث بگذارند. گاه بحثهای فشرده و سنگینی برای هر یک از پیشنهادها در می‌گرفت که نفس‌گیر بود و چون رعایت جامعیت و نگارش همه مطالب قابل برداشت یک اصل بود، حساسیتها هم در این باره دو چندان بود. پس از بحث و بررسی و اعلام نظر اعضا، برداشت نهایی شده، یادداشت می‌شد. برای اینکه کلمات و تعابیر به کار رفته در برداشتها، کلیدواژه‌هایی بودند که در نمایه‌سازی به کار می‌آمدند، برای نگارش عبارت‌ها هم گاه بحثهای فراوانی در می‌گرفت و یادداشتها از سوی گروه دیگری مورد بازبینی قرار می‌گرفت و گاه عند الضروره، و وجود اشکال و یا مشکل جدی، با اعضای اصلی هر بخش، جلسه تشکیل می‌شد و اشکالها در جلسه تلفیقی بررسی می‌شد و به تصمیم نهایی می‌رسید.

کنترل نهایی جهت تطبیق برداشتها با آیات و نیز، درستی و رسایی توضیحات ذیل هر یک از برداشتها، آخرین اقدام در نگارش برداشتها و به اصطلاح فیشها بود و آنگاه ویرایش صوری هم صورت می‌گرفت.

کار دیگری که برای تحقق چنان ایده بزرگی به عنوان یک امر اساسی و به مثابه زیربنا به حساب می‌آید، نمایه‌سازی بود که آن هم با مشورت چند تن از اساتید فن و از جمله آقای دکتر عباس حری، کار خود را آغاز کرد. راهی ناشناخته و ناهموار در حوزه علوم دینی گشوده شد. این راه تنها با انگیزه قوی و عزم بلند میسر بود که جامه عمل پوشید.

نمایه‌سازی، بر اساس شیوه‌نامه‌ای که بعدها با تجربیات به دست آمده تدوین یافت، انجام می‌گرفت. یکایک برداشتها باید از سوی نمایه‌سازان این اثر، نمایه می‌شد تا در جای خود مورد بهره‌برداری قرار بگیرد.

## برآیند و ویژگی‌ها

برآیند کار انجام شده و ویژگیهای این تفسیر، به این شرح است:

۱. ارائه مفاد آیات و مفاهیم قرآن در این تفسیر بکلی از همسانانش متمایز و مطالب هر بخشی از آیه که حاوی پیامی است، به طور مجزا آمده و ارائه شده است.
۲. تنها به مطالب قابل استفاده از آیات، پرداخته شده و از پرداختن به مطالب حاشیه‌ای و پیرامونی که در بسیاری از تفاسیر به گستردگی به چشم می‌خورد، خود داری شده است.
۳. این تفسیر، کلید مطالب قرآن و به مثابه سر فصلی است برای کارهای بزرگ‌تر در زمینه مفاهیم قرآن. این جهت تفسیر راهنما مورد توجه قرآن پژوهان هم قرا گرفته است. برای نمونه، آیت الله شیخ محمد هادی معرفت از قرآن پژوهان معاصر، در گفتاری آن را ستوده و با اشاره به شیوه ابتکاری به کار برده شده، آن را کلیدی برای کارهای بزرگ در جهان اسلام معرفی کرده است.<sup>۴</sup>
۴. مطالب بسیاری با به کارگیری ذوق و ابتکار، و با توجه به دستاوردهای فکری و نیازهای روز، از آیات برداشت و بر جسته شده است. به این نکته، اساتیدی از قرآن پژوهان معاصر نیز تصریح کرده‌اند. در نامه‌ای که آیت الله سید حسن امامی از اصفهان در تاریخ اول بهمن ۱۳۷۳ برای پدید آوردندگان تفسیر مرقوم کرده، نوشته است: «بنده سالهاست که با کتابهای تفسیر آشنا هستم و غالباً جهت تدریس در حوزه یا مجالس هفتگی، به تفاسیر مختلفه شیعه و سنی مراجعه داشته‌ام و ذوق و ابتکار و برداشتهای جالبی که در این تفسیر دیده‌ام در هیچ کجا ندیده‌ام». آیت‌الله جعفر سبحانی نیز، در مصاحبه‌ای آن را جامع‌ترین تفسیر از لحاظ بیان پیام آیات قرآن خوانده است.<sup>۵</sup>
۵. گستره وسیع معارف قرآن تنها در این تفسیر به نمایش گذاشته شده است. آیت‌الله سبحانی در توصیف این تفسیر در مصاحبه‌ای می‌گوید: پیش از اینکه تفسیر راهنما نگاشته شود، گستره عظیم موضوعات و مطالب قرآن چندان معلوم نبود، ولی پس از نگارش این اثر، می‌توان فهمید که تا چه اندازه موضوعات و مطالب متنوع در قرآن وجود دارد. و تا چه اندازه فهم آنها برای بشر فراهم آمده است.<sup>۶</sup>



۶. در این تفسیر، آن دسته از روایات که در تفسیر کلام الاهی کاربرد دارند نیز مورد توجه بوده و با توجه به محتوا و نیز گاه سند روایات، در ذیل آیه مربوط، آورده شده و نکته تفسیری آن برجسته شده است.
۷. تمامی مطالب در فهرستهایی ریز طبقه‌بندی شده و از این رو بسامدی هر یک از مطالب یک آیه نیز، به راحتی قابل دریافت است.
۸. هیچ فرازی از آیات، از قلم مفسران و نویسندگان نیفتاده و تمامی بخشهای آیات تفسیر شده است.
۹. عصاره چندین تفسیر که در بردارنده نکته‌ای در باره معارف قرآن دارند، در آن گرد آمده است.
۱۰. بیانی ساده دارد و از هر گونه پیچیدگی و اغلاق به دور است.

### ویژگیهای صوری

کتاب با یک مقدمه از اکبر هاشمی رفسنجانی که در آن، انگیزه، تاریخ، چگونگی تکوین، و چم و خم و چند و چون‌های آن را بیان کرده، شروع می‌شود. مقدمه‌ای نیز با عنوان «مقدمه مرکز» با امضای مسئول وقت مرکز فرهنگ و معارف قرآن، نوشته شده و در آن، آیاتی از قرآن همراه با ترجمه آنها و روایاتی از معصومان علیهم السلام با ترجمه آنها بدون شرح و توضیح آمده و مطالبی کوتاه در باره بازگشت به قرآن و نقش تفسیر در آن، به نگارش در آمده و آنگاه از تفسیر راهنما سخن گفته شده است. در این بخش به تفاوت تفسیر راهنما در شیوه ارائه مطالب با سایر تفاسیر و نیز، شیوه ارائه روایات تفسیری، و اینکه تفسیر راهنما سبکی نو در تفسیر و آموزش قرآن کریم است و واجد فهرست موضوعی است بیان شده و از مراحل کار و اقیهای آینده، در یک صفحه، داد سخن داده شده است. گفتنی است که در چاپ نخست جلد اول، توضیحات مفصل در باره برداشت از آیات و چارچوبهای آن آمده که در چاپ دوم حذف شده است.

این تفسیر، بر خلاف روش معمول در میان تفسیر نگاران، به روش تقطیع شده و نه پیوسته انجام گرفته است. به این شیوه که هر آیه‌ای با توجه به قواعد و اصول تفسیرنگاری، که حاوی هر مطلبی بوده، استخراج گردیده و در عبارتهایی کوتاه، به صورت اسنادی و گاه غیر اسنادی نوشته شده است. در ذیل هر برداشت و یا به عبارتی فیش، عبارت آیه که برداشت از آن صورت گرفته، آورده شده است. برای آن دسته از برداشتها که از ظواهر آیات در یک نگاه قابل استفاده نیست، و مبتنی بر قاعده و یا اصل و نکته‌ای ادبی و جز این بوده، توضیح نگاری شده است. این توضیحات، گاه بیان مبانی و گاه شرح و تفصیل برداشت و یا بنای عقلانی آن است. این توضیحات، گاه به چندین سطر می‌رسد، و برای درک بهتر مطالب، بسی راه‌گشاست.

در کنار برخی از برداشتهای احتمالی، علامت ستاره گذاشته شده است. این برداشتهای احتمالی، غیر از برداشت بر اساس احتمالات معنایی و یا ادبی است. اینها بر اساس احتمالی بدون ایتنا بر یک قاعده و یا ضابطه است و برای از دست ندادن یک مطلب تفسیری، با علامت یاد شده، نوشته شده است.

مطالب و برداشتها به ترتیب فرازهای آیه‌ها و با شماره‌گذاری آورده شده‌اند.

پس از برداشتها، نوبت به روایات تفسیری رسیده که عمدتاً برگزیده‌اند - و شامل همه روایات نقل شده نمی‌شوند - در آخر آورده شده است. بخش متن عربی حدیث مورد نظر به همراه ترجمه آن، آورده شده و مصادر آن هم مشخص گردیده است. معمولاً برای هر حدیث دو مصدر از مصادر اصلی ذکر شده که تفسیر نورالثقلین از تفاسیر اثری شیعه و الدر المنثور از تفاسیر اهل سنت، یکی از آن دو است. منابع حدیثی شامل منابع شیعی و سنی است.

تمامی برداشتهای هر یک از آیات، به تفصیل و در ذیل آنها، نمایه شده و بنا بر این، هر آیه‌ای، نمایه دارد و به ترتیب الفبایی - موضوعی در ذیل آنها آمده است. علاوه بر نمایه‌های ذیل هر آیه، هر جلدی نیز به صورت مجزا، حاوی نمایه‌های مطالب کتاب است که در حدود یکصد صفحه است. کتاب، ده‌ها هزار نمایه را در خود جا داده است. این نمایه‌ها، بر خلاف روش رایج در نمایه‌سازی فعلی کتابها، که شامل موضوعات، اعلام، مکانها، قبایل، اقوام، حیوانات و امثال اینها و بر گرفته از کلمات به کار رفته در کتاب می‌باشند، ساخته شده و به صورت نمایه موضوعی است. این نمایه‌ها، علاوه بر نمایه واژه‌های موجود در برداشتها، نمایه انتزاعی و قابل برداشت از برداشتها و به عبارتی استنباطی نیز هستند.

هر برداشتی حاوی چند نکته است که نمایه‌سازان آن را نمایه‌سازی کرده‌اند. مدخل این نمایه‌ها، با قلمی سیاه و نمایه‌های فرعی با قلمی ریزتر در زیر مدخل مربوط آورده شده‌اند. هر مدخلی که واژه‌هایی در عرض هم و مترادف داشته، با تعیین مدخل مرجح، ارجاع داده شده و گاه به دلیل تداخل در مدخلها و نمایه‌ها، ارجاع درون نمایه‌ای نیز صورت گرفته است. به تدریج و در طول و انجام، با پیشرفت کار، چگونگی چینش نمایه‌ها تغییر کرده و در جلدهای بعدی، به نمایه‌های فرعی رده دوم نیز رسیده و با قلمی متمایز آمده است. برای پرهیز از تکرار مدخلها در نمایه‌های فرعی، از علامت «موج» استفاده شده و شماره نمایه‌ها به صفحات کتاب ارجاع داده نشده است، بلکه به آیه‌ها ارجاع شده‌اند.

## ویژگی‌های علمی

۱. پژوهشی بنیادی؛ این تفسیر، پژوهشی بنیادی است که بر اساس اصول، قواعد، ضوابط و آیین تفسیرنگاری صورت پذیرفته است. من در این مجال، به دلیل اهمیت موضوع، و کارساز بودن این دسته از اصول موضوعه و ضوابطی که در آن رعایت شده، تنها به اشاره بسنده می‌کنم و به ذکر سر فصل آنها می‌پردازم و برای رعایت اختصار، از گزارش تفصیلی خودداری می‌کنم و مبانی محققان و نویسندگان این تفسیر را بازگو می‌کنم، تا علاقه‌مندان به تفسیر و نیز ناقدان و اهل نظر کمک برسانم تا در بررسیها، به آنها توجه کنند. و خوانندگان، به ویژه قرآن پژوهان را به درنگ و تأمل در این اصول دعوت می‌کنم. ای کاش، در پیش‌گفتار و یا پس‌گفتار این تفسیر، این مبانی و اصول برای خوانندگان به تفصیل و با ذکر نمونه بازگویی می‌شد تا به مثابه کارگاهی عملی در تفسیر قرآن کریم باشد، اما افسوس که چنین نشده است.

این اصول ملاک برداشتهای تفسیر راهنما بوده است. بنابراین، پذیرش و یا عدم پذیرش هر یک از آنها می‌تواند در فهم و یا قبول برداشتها نقش تعیین کننده‌ای داشته باشد. پاره‌ای از این اصول، ادبی، برخی علوم قرآنی و بعضی اصولی و برخی هم اصول عقلایی و عقلانی‌اند و به این شرح:

**اصول ادبی** (نحو، صرف، معانی و بیان) اصل التفات؛ برتری تأسیسی بودن یک واژه بر تأکیدی بودن آن؛ تعدد مرجع ضمائر و نزدیک و دور بودن آنها؛ کاربرد اسم ظاهر به جای ضمیر در جایی که می‌توان ضمیر به کار برد؛ کاربرد جمله فعلیه به جای جمله اسمیه در جایی که می‌توان جمله فعلیه به کار برد؛ احتمال تقدیم و تأخیر و احتمال تقدیر و اضمار در جمله‌ها؛ احتمال حذف و اضافه؛ تهکّم؛ بدل؛ تشبیه؛ احتمال زیادت کلمه؛ کاربرد حروف خاص در عبارتها؛ استعمال افعال خاص به جای یک فعل؛ کاربرد کلمات به ظاهر مترادف و هم معنا؛ اشاره، استعاره، کنایه، تعریض؛ احتمال مجاز و یا حقیقت بودن واژه‌های استعمال شده؛ دلالت‌های چندگانه الفاظ بر معنا اعم از اقتضا و اشاره و تشبیه و ایما و نیز دلالت مطابقی و تضمنی و التزامی؛ واژه‌شناسی و لغت‌دانی و توجه به تعدد معانی یک واژه و به عبارتی کاربرد وجوه و نظایر در آیات و اشتقاقیات؛ اشتراک لفظی؛ کاربرد جمع و مفرد در عبارتها به جای یکدیگر؛ اختلاف در وجوه اعراب کلمات؛ تضمین فعلی در فعل دیگر؛ کاربرد واژه‌های دارای معانی متضاد.

**قواعد اصول کاربرد کلمات و معانی آنها** (اصول فقه) حجیت ظواهر قرآن؛ سیاق کلمات و جملات و آیات و حتی یک سوره و به عبارتی، تناسب سوره‌ها و آیه‌ها و جمله‌ها و کلمات؛ استعمال یک لفظ در بیش از یک معنا؛ کاربرد الفاظ امر و نهی و دلالت آنها بر وجوب و اباحه و استحباب و حرمت و کراهت؛ منطوق کلام؛ مفهوم داشتن و یا نداشتن جملات وصفی، شرطی، و مغیا به غایت و دارای لقب؛ خطابهای گوناگون به صورت جمع و مفرد؛ احتمال تخصیص و عدم تخصیص عمومات؛ احتمال تقييد و عدم تقييد مطلقات؛ الغای خصوصیت از مورد و جری و تطبیق به موارد دیگر؛ تخصیص به ذکر یک موضوع، در حالی که همان موضوع در یک دستور عام توصیه شده است.

**اصول و قواعد علوم قرآنی و تفسیری**؛ سبب و شأن نزول آیات و اختلاف در آنها؛ توجه به جایگاه نزول آیات و سوره‌ها و مکی و یا مدنی بودن آنها و به عبارتی، عنایت به فضای نزول آیات؛ توجه به رخدادهای تاریخی که آیات ناظر به آنها هستند و در آیات تنها به اشاره بسنده شده است؛ توجه به قرائت رایج فعلی (حفص از عاصم) در میان بیشتر مسلمانان و بی‌اعتنایی به قرائتهای دیگر؛ رعایت لحن و صوت؛ ترتیب آیه‌ها و سوره‌ها که، در این تفسیر بنا براین است که ترتیب آیات توقیفی بوده و بنابراین، از آن برداشت به عمل آمده است؛ وحی تلقی کردن و مورد تأیید بودن مفاد گفته‌ها و اعمال نقل شده در آیات قرآن، بجز مواردی که قرینه بر عدم تأیید قول و عمل وجود دارد. آرای صحابه و تابعان؛ تعیین مصادیق الفاظ مبهم و مشکل و مجمل؛ تعیین مراد پاره‌ای از آیات متشابه؛ تعیین اعلام

مبهم؛ توجه به احتمالات تفسیری قابل ذکر و توجه به آرای مفسران. گفتنی است که در تألیف این اثر، از تفاسیر فراوانی بهره گرفته شده، اما تفاسیر زیر، دستمایه نویسندگان آن بوده و باید مطالعه می‌شد چون ملاک انتخاب و تنوع در روش، این تفاسیر بوده است:

*المیزان فی تفسیر القرآن*، تألیف سید محمد حسین طباطبایی؛ *مجمع البیان فی علوم القرآن*، تألیف ابو علی فضل بن حسن طبرسی؛ *نورالثقلین*، از عبد علی بن جمعه العروسی الحویزی، *الدر المنثور فی التفسیر المأثور*، اثر جلال الدین سیوطی، *کشف الاسرار و عده الابرار*، از رشید الدین میبدی، *الکشاف عن غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التنزیل*، اثر محمود بن عمر زمخشری، *فی ظلال القرآن* از سید قطب، *تفسیر الکبیر* از فخر الدین رازی، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، از شهاب الدین سید محمود آلوسی بغدادی، و *التحریر و التنویر (تحریر المعنی السدید و تنویر العقل الجدید)* اثر محمد بن طاهر بن عاشور.

**اصول عقلایی و عقلانی؛** بی‌شک برای تفسیر یک متن و از جمله وحی آسمانی، اصولی وجود دارد که گزاره‌های یک متن بر آنها بنا گذاشته شده و شکل گرفته است. در تفسیر متون دینی، همچون سایر متون هیچ‌گاه نمی‌توان و نباید آن اصول را نادیده گرفت. بی‌توجهی به آنها، شارح و مفسر را از رسیدن به معنا دور می‌کند. در این اثر نیز، پاره‌ای از آن اصول به مدد مفسران آن آمده که عبارت است: غرضمندی آیات و نزول آنها و دارای علت و حکمت بودن آنها؛ قابل فهم بودن آیات؛ روشمندی عقلا در سخن و رفتار و ناظر بودن پاره‌ای از آیات به آنها؛ به زبان مخاطبان سخن گفتن و استفاده از شاخصهای زبانی؛ ظرافتهای معنایی و در یک کلام، هر آنچه که می‌توان به ظواهر آیات با توجه معناشناسی کلمات و رعایت چارچوب‌های پذیرفته در فهم و تفسیر یک متن، به آیات نسبت داد. سرانجام، هر نکته‌ای که در آیه‌ای به آن اشاره شده و مورد توجه مفسران بوده در این تفسیر، مد نظر بوده است. برداشتهایی نیز براساس کلام خدا بودن قرآن انجام گرفته و به صرف الفاظ و عبارات بسنده نشده است.

**۲. تفسیری روایی؛** در این تفسیر، روایتهای تفسیری نیز مد نظر بوده و تنها تفسیر اجتهادی نیست. ملاک انتخاب روایات این تفسیر، عمدتاً مطابقت آنها با مفاد آیه است و به سند آنها چندان توجه‌ای نشده است. نکاتی که در روایتهای آمده و احیاناً با اندیشه‌های معاصر و یا با ساز و کارهای عقلانی قابل فهم نیست و یا به حسب ظاهر، نادرست تشخیص داده شده، آورده نشده است. به علاوه، همه روایات مورد استفاده در این کتاب، تفسیری نیستند و پاره‌ای از آنها برای بیان شأن، خواص و فضیلت برخی از سوره‌ها و یا آیه‌ها ذکر شده است.<sup>۷</sup>

برای درک هر چه بهتر وجه تمایز این اثر با همسانان خود و نیز چگونگی استفاده نکات بدیع از آیات، به چند نمونه اشاره می‌کنم. چه اینکه گاه در یک آیه، به نکته و یا مطلبی اشاره شده، اما به دلیل

وجود نداشتن لفظی معادل آن در آیات، یافتن آن، برای استفاده‌کنندگان، دشوار و یا حتی برای بسیاری ناشدنی است. به این موارد توجه کنید.

۱. در آیه **﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُّوْكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَقَارًا حَسَبًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ﴾**<sup>۸</sup> که در آن از انگیزه اهل کتاب در ارتداد مسلمانان، سخن به میان آمده، به روشی نیز برای تداوم اندیشه دینی و در گیر نشدن با مخالفان و یا دشمنان اشاره شده است، بی‌آنکه در آیه، به آن روش تصریح شود. خداوند در این آیه به صراحت به عفو و صفح از مخالفان دستور می‌دهد: **﴿فَاغْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ﴾**. این دستور، نشان از این دارد که زمان فرمان مبارزه و جهاد نرسیده و مسلمانان موظفند از برخی رفتارهای آزار دهنده دشمن خود، گذشت کنند و با آنها درگیر نشوند. به عبارتی، آیه، روش و تاکتیک پافشاری بر عقیده و ایستادگی در برابر تلاش دشمن را برای مقاطعی بازگو می‌کند، اما برای کاربران و جویندگان مطالب قرآنی راهی و یا واژه‌ای که بتوان از طریق آن، به نکته مهم تاکتیک و روش مبارزه دست بیابند، وجود ندارد.

۲. در نمایه‌های جلد اول کتاب، نمایه لغزش آمده است. آیه مورد اشاره که حاوی این نکته است، آیه **﴿قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾**<sup>۹</sup> است. در برداشتهای آن آمده است: جهل و نادانی، خطر آفرین و منشأ لغزشهاست.<sup>۱۰</sup> در چگونگی استفاده از آیه توضیح داده شده است: پناه بردن که معنای «عیاذ» است، هنگامی است که آدمی از شر چیزی در هراس باشد. هر چند این توضیح، اندکی نارسا است، اما می‌توان گفت که موسی(ع) به خداوند پناه برده است تا در زمره جاهلان قرار نگیرد؛ برای اینکه قومش به وی گفتند که آنها را به مسخره گرفته و او در صدد برآمد تا برایشان روشن کند که، به مسخره گرفتن دیگران، کاری جاهلانه است و از جهل برمی‌خیزد. یعنی جهل مایه لغزش آدمی و واداشته شدن او به مسخره کردن است. راه رسیدن به موضوع «زمینه لغزش»، تنها همین است که در این کتاب نمایانده شده است.

۳. در مدخل طبیعت، نمایه «تحولات در طبیعت» آمده و به آیه ۷۴ بقره ارجاع شده است. در این آیه از صخره‌هایی سخن به میان آمده که از ترس خداوند فرو می‌ریزند. در ذیل این فراز، از طبیعت سخن گفته شده و اینکه پاره‌ای از دگرگونیهای عالم طبیعت و فعل و انفعالات آن، معلول عامل معنوی و اینکه آنها از خداوند، هراس دارند.<sup>۱۱</sup> بنا براین، در این سخن به پاره‌ای از فعل و انفعالات در طبیعت و نیز عامل اشاره شده است. هیچ واژه‌ای در این آیه که به تحولات در طبیعت و یکی از عوامل ناشناخته آن اشاره کند، وجود ندارد. به دست آوردن چنین نکته‌ای به راحتی از طریق کشف الایات و یا کشف الفاظ، میسر نیست. از این دست مطالب و برداشتهای بدیع در این کتاب به فراوانی آمده است.

## نقد و بررسی

این جانب بر این باورم که این اثر از باب فضل سبق، و نیز نوآوریهای فراوان اثری ستودنی و راهگشاست و فتح باب خجسته‌ای است که آثار میمونی را در پی دارد. نیز شاکله آن درست بسته شده و بجدّ کاری علمی است، در عین حال، کاستیها و اشکالهای قابل توجهی به آن راه یافته و از اعتبار آن کاسته است. این تفسیر باید با بهره بردن از تجربیات تدوین کنندگان و نظر اهل دانش و بصیرت، بازنگر جدی و همه جانبه شود و از تورم فعلی آن کاسته گردد و یک‌نواختی و نظم و نسق واحدی پیدا کند و اشکالات آن برطرف شود، تا احسان نگارش آن به اتمام برسد و کتابِ دستی بسیار قویم و علمی برای همه کسانی شود که با قرآن سر و سری دارند. من در این نوشته، این اشکالها را که با ارائه نمونه‌هایی بسیار اندک آورده‌ام، بر این تفسیر وارد می‌دانم. در این نقد نظرم تنها و تنها کمک به تدوین کنندگان برای بر طرف کردن نقایص و نواقص و نیز آشنا کردن خوانندگان به نکته‌های قوّت و ضعف آن است. و الله علی ما اقول وکیل.

۱. چند نکته؛ ۱-۱. عالمانه و درستی یک نقد علمی، به روشمندی آن است. باید در چارچوب، مبانی و اصولی صورت بگیرد که دست اندرکاران یک اثر و ناقدان آن، بر آنها توافق داشته و به عنوان اصلی موضوعی به آنها بنگرند. متأسفانه، مبانی و قواعد و اصول به کار رفته در این تفسیر، بیان نشده است تا خواننده و ناقد تکلیف خود را با آن بداند.

۱-۲. منابع این اثر، کتاب‌شناسی نشده و مشخص نیست که نویسندگان در ارجاع به آنها، به کدام چاپ و تحقیق نظر داشته‌اند.

۱-۳. این اثر، یک تفسیر جامع نیست. چه اینکه، تفسیر تنها معنا کردن واژه‌های دشوار و بیان پاره‌ای مقاصد و نکته‌های آیات نیست، بلکه در تفسیر آیات، گاه لازم است مفسر به تبیین تحلیل نکات مورد اشاره در آیه بپردازد و شبهه‌هایی را که آحاداً درباره آیات مطرح شده و یا امکان طرح دارند پاسخ بگوید و یا برخی از آیات را که بر حسب ظاهر ناسازگاری و تعارض دارند، جمع منطقی کند و یا برخی از مسائل نو و مستحدث را برای انطباق با آیات قرآن بررسی همه جانبه کند، و یا به نقد پاره‌ای از دیدگاه، در یک موضوع قرآنی بپردازد. هیچ‌یک از اینها، به جهت ساختار ویژه این اثر، ممکن نشده است. بنابراین، از جهت تفسیری، این کاستی مهم در کتاب وجود دارد.

۱-۴. این تفسیر به همراه ترجمه آیات چاپ و منتشر شده است، اما جلد‌های اول تا هفتم چاپ نخست آن، به دلیل اینکه بعدها تصمیم گرفته شد، ترجمه به آن افزوده شود، ترجمه ندارد.<sup>۱۲</sup>

۱-۵. خوانش این اثر، به رغم ساده نویسی آن، روان نیست. ساختار اطلاع‌رسانی آن، باعث شده که نکات آیات، به صورت تقطیع شده و در عبارتهایی کوتاه و بریده آورده شود و از این رو، آسان خوان نیست. متن این تفسیر روح‌نواز نیست و جذابیتی برای خواننده ندارد و بی روح است، و، در نتیجه،

خواننده را تحت تأثیر خود قرار نمی‌دهد. آهنگ و ظرافت و لطافت ندارد و احساس برانگیز نیست تا دل با خواندن آن، به وجد آید و اوج بگیرد و در خود، معنویت و نورانیت احساس کند و تقرب جوید و ایمانش افزون گردد. متن قرآن چنان فراز و فرود دارد که دل آدمی را از جا می‌کند و او را با خود همراه می‌کند. گاه بر سر انسان نهیب می‌زند و گاه دست نوازش بر سر او می‌کشد تا با ایجاد بیم و امید در انسان، او را راهی دیار معنویت کند و از چسبیدن به زمین باز دارد. هنر یک تفسیر خوب در این است که چنین اثری را در مخاطب ایجاد کند و تنها به معرفت افزایی بسنده نکند و بلکه به ایمان افزایی برساند. این تفسیر چنین نیست. امید است روزی شاهد باشیم که با بهره گرفتن از همین مطالب برداشت شده، تفسیری به روش رایج با قلمی روان و برانگیزنده نوشته شود و این کاستی را بر طرف سازد.

۶-۱. برداشتها و نوشته‌ها در آن، یکسان و یک قلم نیستند تا خواننده با آن خو بگیرد و با یک آهنگ به مطالعه خود ادامه دهد.

**۲. ذهنیت زدگی؛ کم نیستند کسانی که در تفسیر یک متن، به صورت افراطی به جای شرح و تفسیر آن، تلاش می‌کنند تا باورها و ایده‌های خود را به گونه‌ای به آن متن نسبت دهند. این البته، تا حدودی گریزناپذیر است، اما در تفسیر، باید به تفسیر پرداخت و نباید به ذهنیت، چندان میدان داد تا اندیشه و ذهن شارح، بر متن تحمیل و چیره شود. این ذهنیت زدگی در تفسیر راهنما، به تناسب مطرح شدن مباحث گوناگون علمی و اجتماعی راه یافته و منعکس شده است. البته، ذهنیت یافتگی متأثر از مفاهیم مطرح شده در مجامع علمی و رخدادهای اجتماعی، فراز و فرود داشته و در طول تفسیر، متفاوت شده و به مناسبت طرح مباحث جدید، به تدریج تغییر پیدا کرده است. این ذهنیت گاه تا جایی پیش رفته که یک جمله و یا عبارتی بدون هیچ دلیل زبان‌شناختی و معناشناختی، هم ادعا و هم دلیل و حکمت آن می‌شود. برای نمونه**

برداشت «آزادی بیان و تاریخ آن» از فراز «اتَّخَذْنَا هُرُوقًا»<sup>۱۳</sup> است. در این آیه آمده است که موسی برای ارائه راهی جهت کشف قاتل مردی کشته شده در میان بنی‌اسرائیل، به آنان، پیشنهاد کرد که گاوی را بکشند و از آن به بدن مرده بزنند تا او زنده شود و خود او واقع امر را بر ملا کند. اینکه ملتی به پیامبران که قدرت رویارویی با مردم خود را نداشته بگویند: ما را به مسخره گرفته‌ای؟ چه نوع آزادی بیان و با چه دلالتی از آیه قابل استفاده است؟ جز اینکه ذهنیت نویسنده او را به چنین وادی کشانده، دلیلی ندارد.

درباره اینکه جهنم پیش از قیامت وجود دارد یا خیر؟ دیدگاهی آن را بر اساس پاره‌ای از ظواهر ادله، موجود می‌داند. این ذهنیت، باعث شده که به اندک مناسبتی، از آیات مربوط به جهنم، چنین برداشت شود که «جهنم اکنون موجود است». برای نمونه در ذیل آیه «إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا»<sup>۱۴</sup> به دلیل کاربرد فعل کان در آیه، - که استعمال فراوانی هم دارد و به ویژه درباره خدا نیز به وفور استعمال شده و منسلخ از زمان است -، برداشت شده است: جهنم از دیر باز آفریده و مهیا شده است.<sup>۱۵</sup> حال با

چه دلالتی چنین برداشت شده است؟ در ذیل آن آمده است: فعل ماضی «کانت...» می‌تواند بر زمان گذشته و مهیا بودن جهنم دلالت داشته باشد. بر فرض، فعل کان، منسلخ از زمان نباشد و چنین دلالتی داشته باشد، نشان می‌دهد که اکنون وجود دارد، اما اینکه تاریخ آن هم، کهن بوده و از دیر باز آفریده شده، از کجا و چگونه قابل استفاده است؟

به علاوه، بر این اساس باید گفت: جهنم از دیرزمان در کمین نشسته است. آیا واقعاً در جایی که هنوز مجرم آفریده نشده و یا جرم مرتکب نشده و یا هنوز نمرده و وقت سزایش نرسیده، درست است که گفته شود: جهنم از دیرزمان در کمین است.

در زیر آیات بسیاری که در آنها از خلود در بهشت یاد شده و مؤمنان به آن وعده داده شده‌اند، آمده است: «انسان، شیفته ابدیت و دوستدار زندگی جاوید است.»<sup>۱۶</sup> و این در حالی است که به خلود در جهنم هم وعید داده شده است، اما در زیر این دسته از آیات چنین برداشتی نیامده است. گو اینکه ذهنیتی دیگر، به مؤلفان اجازه نداده است که شیفتگی انسان را به خلود در آن قلمی کنند.

**۳. استعمال یک لفظ و یا یک سخن، در دو و یا چند معنا؛ در میان اصولیان و کتابهای اصولی، بحثی در استعمال کلمات و معناداری آنها وجود دارد که آیا یک لفظ در یک استعمال، می‌تواند در دو معنا به کار برده شود. به عبارت اصولی، استعمال لفظ واحد در اکثر از معنای واحد، رواست و یا خیر؟<sup>۱۷</sup> اکثری بر این نظرند که چنین استعمالی روا نیست. البته، قولی هم وجود دارد که چنین امری شدنی است. اما واقعیت این است که از نگاه فلسفی، اراده دو معنا از یک لفظ، در یک استعمال ناشدنی می‌نماید «عدم جواز الاستعمال فی الاکثر عقلاً.»<sup>۱۸</sup> در تفسیر راهنما از این نوع استعمالات به فراوانی یافت می‌شود. برای نمونه در تفسیر رب، «رَبِّ الْعَالَمِينَ»،<sup>۱۹</sup> «رب» در یک برداشت و در واقع در یک استعمال، هم «مدبر» و هم «مالک» معنا شده است،<sup>۲۰</sup> و در جای دیگر، «رب»، به معنای مدبر و مربی آمده است.<sup>۲۱</sup> «تدبیر و تربیت باید همراه با مهربانی و عطف باشد». نیز در ذیل «مَلِكٍ يَوْمَ الدِّينِ»،<sup>۲۲</sup> با همان قرائت «مالک» و نه «ملک»، هم از مالک و هم از فرمانروا یاد شده است.<sup>۲۳</sup> در حالی که این دو، دو معنای کاملاً متفاوت دارند. اگر چه در عالم واقع، خداوند هم مالک و هم فرمان روا ست، اما از مالک چنین برداشتی درست نیست. اختلاف قاریان و مفسران نیز در قرائت آن ناشی از همین معناست. می‌توان در دو برداشت مجزا بنا بر دو و یا چند احتمال، چند معنا را به عبارت نسبت داد. اما در یک استعمال، چنین امری ناشدنی است؛ چنانکه در جاهای دیگر، این اصل اصولی رعایت شده است.**

**۴. خطا در توضیح‌ها و ناسازگاری آنها با برداشتها؛** برخی از توضیحات برداشتهای تفسیر راهنما، از خطایی پنهان رنج می‌برند و برداشتها هم مبتنی بر همان توضیح‌های نادرست است.



برای نمونه، در برداشت از ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾<sup>۲۴</sup> گفته شده که همه کمالها و زیباییها از خدا سرچشمه گرفته است. در توضیح آن، آمده که چون ستایش در برابر کمال و زیبایی است، بنا براین، کمال و زیبایی از او سرچشمه گرفته است.<sup>۲۵</sup> در حالی که اگر ستایش در برابر زیبایی و کمال است، چرا برای خود خداوند کمال و زیبایی نسبت داده نشود و خود او در برابر آن، مورد ستایش قرار نگیرد؟ چنین خطایی، در این تفسیر، دو نتیجه نادرست دربردارد. یک: خطای در برداشت، و دو: محقق با این برداشت، از رسیدن به یک امر معرفتی در باره خداوند باز می ماند و برای زیبایی و کمال خداوند از این آیه محروم می شود و به جای آن، داده‌ای در باره منشأ زیبایی و کمال به او داده شده است. در حالی که بر اساس توضیح، زیبایی خود خداوند مطرح است.

نیز، در ذیل آیه ﴿إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا﴾<sup>۲۶</sup> آمده است: جهنم، جای کمین مأموران عذاب است.<sup>۲۷</sup> و در توضیح آن، واژه مرصاد معنا شده و اینکه مرصاد، مکان نگهبانان است، و در ادامه آمده برخی آن را مبالغه در راصد می دانند که در این صورت، مفاد آن چنین است: جهنم خود در کمین مردم است.<sup>۲۸</sup> حال چطور برای برداشت کمین مأموران چنین توضیحی آمده؟ در حالی که بنابراین توضیح، باید برداشت شود: جهنم خود در کمین جهنمیان است و همین هم نمایه گردد.

در زیر آیه ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا وَ اتَّقَوْا لَمَتُّوبَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾<sup>۲۹</sup> برداشت شده است: تنها دانایان، وابستگی پادشاهی الهی را به ایمان و تقوا... در می یابند. در توضیح آن آمده است: فعل «یعلمون» در جمله فوق می تواند فعل لازم بوده و نیازی به مفعول نداشته باشد. بر این مبنا «لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» یعنی ای کاش، [آنان] اهل علم و دانش بودند تا حقایق مطرح شده را می فهمیدند.<sup>۳۰</sup> حال اگر فعل «یعلمون» متعدی بود و مفعول لازم داشت، چگونه معنا می شد؟! اگر «حقایق مطرح شده را» مفعول نیست پس چیست؟ با این وصف چگونه با چنین معنایی، یعلمون فعل لازم گرفته شده است.

در تفسیر «رب العالمین»، آمده که جهان به سوی کمال در حرکت است، و در توضیح چگونگی برداشت، آمده که «رب» به معنای تربیت کردن است. و تربیت، ایجاد حالتی در شیء پس از حالت قبل است. تا آنگاه که به حد تمام و کمال برسد. از این توضیح نتیجه گرفته شده که «پس این معنا حکایت از حرکت تکاملی دارد». و در ادامه یک یادآوری هم آمده است: گفتنی است که کلمه «رب» مشترک لفظی میان وصف و مصدر است و در آیه مورد بحث، معنای وصفی دارد. به راستی! این چه وصفی است که، «تربیت کردن» معنا شده است؟

۵. **تکرار بی فایده:** گاه برای برجسته شدن یک موضوع، مطالب هم معنا به صورت اجمال و تفصیل تکرار شده است. این تکرارها گاهی لازم و ضروری بوده و گاه، البته بی فایده. برای نمونه، در ذیل ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾<sup>۳۱</sup> آمده است: خداوند دارای رحمت گسترده و مهربان است. همین برداشت در شماره دوم و سوم به شکل دیگری بی هیچ اطلاعات جدید بازگو شده است. ۱. «همه موجودات

برخوردار از رحمت گسترده خداوند هستند». ۲. «خداوند به همه بندگان مهربان است». ۳. وقتی گفته می‌شود که خداوند رحمت گسترده دارد و مهربان است، مگر نه برای موجودات و بندگان است. برداشت نخست حاوی همه مطالب بعدی بوده و نیازی به دو برداشت دیگر نیست.

## ۶. خطای در کاربرد واژه‌ها؛ در این تفسیر، بسیار اتفاق افتاده که واژه‌ها به درستی به کار

برده نشده‌اند و در نتیجه، نمایه و اطلاع‌رسانی آن هم، دچار خطا شده است. برای نمونه، در تفسیر «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»، آمده که تدبیر و تربیت باید همراه با مهربانی باشد. ۳۳ گو اینکه در این عبارت، واژه تربیت، تأکید بر تدبیر باشد و گرنه، کاربرد مهربانی در تدبیر چه معنایی دارد؟ در حالی که تدبیر و تربیت معنایی متفاوت دارند. تدبیر را در لغت به معنای اندیشه در فرجام امور (التفکر فی دبر الامور) ۳۵ معنا کرده‌اند. اگر رب به معنای تربیت است که باید همان نوشته می‌شد و اگر به معنای تدبیر است که تدبیر و چاره‌اندیشی در کار، به مهربانی نیاز ندارد. و بعید است که این دو واژه به عنوان مترادف و یا حتی شبه مترادف به کار برده شود.

در برداشت از آیه «بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ» ۳۶ آمده است: آفریده، همواره در اختیار آفریننده خویش و مطیع او. در توضیح آمده است: برداشت فوق بر این اساس است که «بَدِيعُ السَّمَوَاتِ» به منزله تعلیل برای «كُلُّ لَهٗ قَانِتُونَ» ۳۷ باشد. ۳۸ حال اگر «بَدِيعُ السَّمَوَاتِ» به منزله تعلیل برای «كُلُّ لَهٗ قَانِتُونَ» باشد، جز این معنا ندارد که: چون خداوند مبتکر و آفریننده همه آسمانها و زمین است، همه باید در برابر او مطیع باشند. «در اختیار اوست» اولاً، معنای اطاعت نیست که عطف تفسیری باشد و ثانیاً، چنین نکته‌ای از کجا آمده؟ منظور از آن چیست؟ و چه جایگاهی دارد؟

از نوع خطای در کاربرد واژه‌ها، خطای در نگارش نیز هست. گاه تقدیم و تأخیر در عبارت‌ها و عدم رعایت جمله‌بندی و نکات نگارشی، موجب خطای در برداشت و گاه حیرت‌زاست. برای نمونه در ذیل آیه‌ای که در آن از سختی و قساوت دل بنی‌اسرائیل سخن به میان آمده، و اینکه دل آنان از صخره سخت‌تر بوده، چنین نوشته شده است: «شکاف برداشتن برخی از سنگها و بیرون آمدن آب از آن، نشانه سخت‌تر بودن قلبهای بنی‌اسرائیل از سنگها». ۳۹ به راستی شکاف سنگ و بیرون آمدن آب از آن، چگونه می‌تواند علامت سختی دل کسی باشد؟ و آیه چگونه بر این نکته دلالت می‌کند؟

نیز از همین نوع خطا ست، کاربرد واژه‌های معاد، آخرت و قیامت در این تفسیر، به جای یکدیگر که به فراوانی صورت گرفته است. این سه، یکی بر جهانی در برابر دنیا استعمال می‌شود و یکی بر وقوع رخدادی هول‌انگیز که در آن، عالم دنیا درهم می‌ریزد و عالمی دیگر بر پا می‌شود و سومی تجدید آفرینش انسان است. اگرچه این بازآفرینی در عالم آخرت و پس از وقوع قیامت رخ می‌دهد، اما هر یک، بار معنایی خاص خود را دارند. طرفه اینکه در تفسیر راهنما نیز، در نمایه‌ها، این سه به سه معنا گرفته شده و مجزا آمده است. در تفسیر، این خلط لفظی صورت گرفته است. برای نمونه، در

جلد بیستم تفسیر، که آخرین کار گروه است، در ذیل تفسیر آیه (عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ)<sup>۳۰</sup> که در آن از روز قیامت سخن گفته شده و در آیات بعد از توصیف آن روز به (يَوْمَ الْفُصْلِ)<sup>۳۱</sup> و (يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ)<sup>۳۲</sup> و (وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ)<sup>۳۳</sup> و (سُيِّرَتِ الْجِبَالُ)<sup>۳۴</sup> یاد شده، نشان از روزی دارد که در آن حوادث بزرگ و از جمله معاد رخ می‌دهد. در ذیل آیه اول که سخن از قیامت است، از «معاد» و از «حوادث جهان آخرت» یاد شده و در ذیل آیات بعد، که ادامه مباحث قیامت است، از «قیامت» یاد شده است.<sup>۳۵</sup>

نیز: در ذیل آیه (لَيْسِينَ فِيهَا أَحْقَابًا)<sup>۳۶</sup> آمده است: درنگ طغیان‌گران در جهنم، دارای دوره‌ها و زمان طولانی است.<sup>۳۷</sup> کاربرد واژه درنگ در این برداشت - که مراد از آن، به قرینه دوره و زمان طولانی، اقامت و ماندگاری در آن است -، روا نیست. درنگ در لغت، به معنای تأخیر، دیرکرد، ضد عجله، دیری، کندی، آهستگی، فرصت، بطؤ، آرامی و امروز و فردا کردن، آمده است.<sup>۳۸</sup> این واژه برابر نهاد «لبث» عربی است، اما همان‌گونه که در جاهای دیگر عمل می‌شود، کاربرد یک واژه، تابع ساختار عبارت و معنا رسانی آن است. بنا براین، استفاده از آن، ماندگاری و اقامت دایم، نادرست است. همین‌طور است کاربرد واژه دوره‌ها در این برداشت، که به یک مقطع زمانی خاص و مدتی که به امری اختصاص دارد،<sup>۳۹</sup> گفته می‌شود. گویا بر اساس کاربرد این واژه، نویسنده در پی این بوده که بگوید: جهنمیان در جهنم چند دوره می‌مانند؛ در حالیکه مراد آیه این است: مدت ماندگاری آنان در جهنم طولانی است.

## ۷. برداشت از فعل خدا و نه کلام او؛ نوشته‌های تفسیر راهنما، نه همگی برداشت از الفاظ

و عبارتهای قرآن که از شیوه استعمال کلمات و نیز تلقی مفسران از فعل خداوند در این کتاب است. به عبارت دیگر، نوشته‌ها نه تفسیر لفظ، که تفسیر فعل نیز هست. در این نوع تفسیر، باید مبانی آن به درستی مشخص شود که بر چه اساسی استوار است، و بر چه اصولی، از الفاظ فعلهای خداوند و گاه افعال دیگران تفسیر شده و ارتباط آن با الفاظ چگونه برقرار شده است؟ برای نمونه، ببینید اولین برداشت از آیه بسمله را که در آن آمده است: قرآن، نشئت گرفته از اسم «اللّه» است.<sup>۴۰</sup> در باره اینکه چگونه و با چه راهکاری چنین سخنی به این آیه نسبت داده شده؟ در توضیح آن آمده که، بنا بر اینکه خداوند خود «بسم اللّه» را ادا کرده باشد، اشاره به تحقق قرآن از «اسم اللّه» دارد. به راستی این برداشت، که در بحث قرآن نیز به کار محقق خواهد آمد، بر اساس کدامین دلالت لفظی و یا عقلی از «اسم اللّه» صورت گرفته است؟ بر هیچ معیار و مشخصه‌ای مبتنی نیست. در هیچ جایی هم توضیح داده نشده که بر اساس کدام اصول زبانی هنگامی که یک متنی را تفسیر می‌کنیم، می‌توانیم کار ماتن و گوینده هم از همان سخنان استخراج کنیم. اگر چنین امری را روا بدانیم آیا می‌توانیم از عذاب گناهکاران و آتش به پا کردن و حمیم زغساق ساختن برای متمردان نیز به عنوان فعل خداوندی برداشت و استفاده کنیم؟

برداشت دوم، در زیر همان آیه بسمله: قرآن با نام خدا آغاز شده و همراه با اعلام رحمت خداوند بر بندگان است، و نیز برداشت سوم، لزوم آغاز کارها با نام خداوند و با گفتن «بسم الله». در برداشت نهم همین آیه، قرآن جلوه رحمانیت و رحیمیت خداوند است.<sup>۵۱</sup> در توضیح همین برداشت، به این دلیل استناد شده است که: از آنجا که غالباً گوینده در آغاز سخن به اهداف کلی برنامه خویش اشاره می‌کند، می‌توان گفت: از اهداف انتخاب دو صفت رحمانیت و رحیمیت خدا در آغاز قرآن، رساندن این حقیقت است که قرآن جلوه‌ای از رحمت الاهی برای بشر است. حال، این چه نوع هدف برای برنامه گوینده است خود جای بسی تأمل دارد.

نیز: در ذیل آیه «وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعْنُونَ»<sup>۵۲</sup> آمده است: نقش نفرین در دور شدن رحمت الاهی از لعنت شوندگان.<sup>۵۳</sup> اگر در این برداشت، در صدد تفسیر لعن باشیم و بگوییم که لعن، دوری از رحمت خداست، در این صورت، نقش لعن بیان نشده است، و اگر منظور، این است که لعن باعث دوری از رحمت خدا می‌شود، که آیه بر آن دلالت ندارد. بجز اینکه بگوییم: چون خداوند لعن کرده و لعن او هم عیب نیست و رد خور ندارد، پس لعن، موجب دوری از رحمت خدا در ذیل همین آیه آمده است. ضرورت نفرین بر کسانی که حقایق کتابهای آسمانی را از مردم پنهان می‌کنند.<sup>۵۴</sup> به این ترتیب، از گزارش خداوند از لعن لعن‌کنندگان، استفاده شده که باید لعن کرد. در چنین برداشتهایی، یا در اینجا باید خبر در مقام انشا باشد و یا از فعل خداوند چنین برداشتی به عمل آید. جالب است که همین تعبیر در باره خداوند هم آمده، اما استفاده نشده که خدا باید کتمان‌کنندگان حقایق را لعن کند، و به همان سیاق، جمله خبری است و انشایی نیست.

برداشتهایی نیز وجود دارد که نه از الفاظ و نه از فعل خدا، بلکه از دانستنیهای نویسندگان است، یعنی، در زیر یک آیه، نیمی از مطلب، از آیه و نیمی دیگر خارج از آن است. برای نمونه، در ذیل آیه «وَلْتَجِدْهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَوَةٍ»<sup>۵۵</sup> آمده است: دنیاپرستی یهود، از پیشگوییهای قرآن.<sup>۵۶</sup> آنچه در این آیه به آن پرداخته شده، حرص و ولع یهود بر دنیا و دنیاگرایی آنهاست و بس. اما اینکه این پیشگویی است و یا تنها اشاره به واقعیتی خارجی، الفاظی بر آن دلالت ندارد، و نویسنده مفاد بخشی از آیه را به اضافه اطلاعات خود، ضمیمه کرده و آن را بر ساخته است.

در زیر برداشت از آیه ۱۰۹ بقره که در آن از حسد یهود به مسلمانان سخن گفته شده، این برداشت به چشم می‌خورد: ایمان و عقیده ورزی، در گستره حسد.<sup>۵۷</sup> حسد به ایمان، و دایره حسد، دو موضوع و به عبارتی دو نمایه این برداشت است. در حالی که آنچه در آیه به چشم می‌خورد، حسد یهود به مسلمانان است؛ اما اینکه آنان به ایمان و یا پیامبر و یا رشد مسلمانان و یا چیز دیگری حسد می‌ورزیدند، نکته‌ای است که مولفان از خود افزوده‌اند. چنین استادهایی، اگر روا هم باشد، باید مبانی‌اش روشن شود، یعنی دقیقاً مشخص گردد که تا چه اندازه می‌توان با استفاده از یک گزاره قرآنی، گزاره‌ای با افزوده‌ای از داده‌ها و اطلاعات خود، به قرآن نسبت داد و روایی و ناروایی آن بر چه استوار است.

**۸. خطا و ناهماهنگی نمایه‌ها؛** نمایه‌های تفسیر راهنما که در واقع ثمره آن وجه تمایزش با دیگر تفسیرها و بازگوکننده گستره معارف و موضوعات قرآنی است و به راحتی مطالب قرآن را در اختیار جویندگان قرار می‌دهد، چند اشکال جدی دارد.

نمایه‌های این اثر، برداشتها و نه آیات انجام شده است و به همین دلیل این اثر، فرهنگ تفسیر راهنماست و نه فرهنگ آن. تطبیق نمایه‌ها با آیه‌ها و به تعبیری، فرهنگ قرآن واژگانی خود قرآن کریم، بنای اصلی یک فرهنگ را تشکیل می‌دهد. قاعده این است که در یک معجم لفظی و یا معنایی در یک متن دینی، باید واژه‌ها و مدخلها بر لفظ و یا معنای مستقیم لفظ استوار باشد و در تفسیر راهنما چنین نشده است. برای نمونه چند نمایه را ببینید:

نمایه آرزو از آیه ﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ﴾<sup>۵۸</sup> و از همین فراز ﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ﴾، نمایه «علاقه یهود» برگرفته شده است.<sup>۵۹</sup> منشأ این خطا در اینجاست که از تعبیر ﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ﴾، در تفسیر راهنما گاه به اشتیاق اهل کتاب،<sup>۶۰</sup> گاه به تلاش پی‌گیر آنها<sup>۶۱</sup> و گاه به آرزو،<sup>۶۲</sup> و گاه هم به رغم صراحت در دوستی و علاقه‌مندی آنان به ارتداد مسلمانان، توطئه اهل کتاب<sup>۶۳</sup> تعبیر شده است. هر یک از واژه‌های آرزو، علاقه‌مندی، اشتیاق، توطئه، و تلاش، بار معنایی ویژه‌ای دارند. نمی‌توان آنها را هم معنا دانست و همه آنها را هم به ﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ﴾ نسبت داد و به آن، فرهنگ این آیه هم گفت. اما عملاً در زیر این آیه، چنین شده است.

نیز، روش مبارزه در ذیل آیه ﴿فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ﴾<sup>۶۴</sup> و احساسات در ذیل همین فراز.<sup>۶۵</sup> در برداشت مربوط به علمای مسیحی و یهودی، نمایه شده است: مسیحیت صدر اسلام و یهود صدر اسلام.<sup>۶۶</sup> در حالی که آیه، به علمای مسیحی و یهودی مربوط است و نه کل مسیحیان و یهودیان. نیز، نمایه صبر در ذیل آیه ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾<sup>۶۷</sup> که درباره برپایی نماز و پرداخت زکات و تهیه توشه برای آخرت و بصیرت خداوند بر اعمال بندگان است.<sup>۶۸</sup> چگونه می‌توان در بحث از صبر به این آیه استناد کرد؟ جز اینکه در آیه پیش، واژه‌های «عفو و صفح» آمده که نویسنده، بدون دقت درباره معنای هر یک، از آنها صبر استفاده کرده است. بی دقتی در کاربرد چنین واژه‌هایی، باعث چنین خطاهایی شده و نمایه‌ساز هم که موظف بوده کلیه نوشته‌ها را نمایه‌سازی کند، نمایه ساخته است.

نیز، نمایه انسان از آیه‌ای که در آن به اقامه نماز و پرداخت زکات و توشه گرفتن برای آخرت دستور داده شده است.<sup>۶۹</sup> از این آیه، «تکالیف انسان» نمایه شده است. این به معنای آن است که در بحث از انسان، به این آیه هم باید مراجعه کرد؛ در حالی در آیه‌های مشابه چنین نمایه‌ای ساخته نشده است. و انگهی، در انسان‌شناسی، باید به مباحث معرفتی مربوط به انسان، مراجعه شود و تکالیف اخلاقی و فقهی، در انسان‌شناسی به کار نمی‌آیند، مگر اینکه در آنها به نوعی از انسان سخن گفته شده

نیز، نمایه ارتباط با خدا در زیر همین مورد و نمایه نشدن در آیات مشابه. درست است که نماز ارتباط با خداوند است، اما حداقل یا باید همه جا نمایه شود و یا هیچ جا. یک بام و چند هوا در یک فرهنگنامه و کتاب معجم آن را فاقد اعتبار می‌کند و جامعیت و علمی بودن آن را زیر سؤال می‌برد. نیز، در زیر همین آیه، «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» نمایه جامعه آمده که در موارد مشابه نیامده است. برای نمونه نگاه کنید به آیات ۳، ۴۳، ۸۳، ۱۷۷، سوره بقره که نه اقتصاد و نه ارتباط و نه جامعه و نه انسان نمایه شده است، در حالی که در زیر این آیه، چنین شده است.

نیز، نمایه توصیه‌های خدا در ذیل آیه ۴۳ بقره آمده که در آن مکلفان، به اقامه نماز و پرداخت زکات و رکوع و کُرنش در برابر خدا سخن گفته شده است.<sup>۷۰</sup> اگر هر دستور العملی که از سوی خداوند صادر شده باشد، باید در بحث خدانشناسی آورده شود، تقریباً شامل نوع آیات قرآن می‌شود و باید همگی آنها در زیر مدخل خدا آورده شود. در حالی که نه در تفسیر راهنما چنین شده و نه درست است که بشود. نیز، نمایه تقویت بنیه اقتصادی در زیر برداشت از آیه ۱۱۰ بقره که در آن به پرداخت زکات دستور داده شده است. اولاً از پرداخت زکات، تقویت بنیه اقتصادی به دست نمی‌آید. ثانیاً چنین برداشتی، در زیر سایر آیات مربوط به زکات هم انجام نگرفته است.

نیز، ببینید نمایه رحمت بودن قرآن را در نمایه قرآن در جلد یکم، و آنگاه به برداشت شماره دوم نگاه کنید که در آن آمده است: قرآن آغاز شده با نام خدا و همراه با اعلام رحمت خداوند،<sup>۷۱</sup> یعنی از آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» قرآن استخراج شده و این، یعنی به محقق راه نشان داده می‌شود که از آن آیه، در موضوع قرآن استفاده کند. و نمایه هم خطا ساخته شده است.

نیز، نمایه‌های علم، حکمت، دین، شناخت، بهانه جویی، انسان، قرآن، لجاجت، برکت، خیر، خضوع علاوه بر خشوع، در زیر آیه «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشْقُقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَفَلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»<sup>۷۲</sup> حال ماییم و این آیه. ما می‌خواهیم برای موضوعات علم، حکمت، دین، شناخت، بهانه جویی، قرآن، برکت، خیر، و خضوع به این آیه مراجعه و به آن استناد کنیم. از کجا و چگونه چنین استناد و ارجاعی ممکن است؟!

این خطا از آغاز تا پایان این اثر همچنان رخ نموده و حتی در جلد پایانی، که در اواخر سال ۱۳۸۳ منتشر شده، وجود دارد. برای نمونه، ببینید نمایه نعمت را در ذیل آیه «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى»<sup>۷۳</sup> و نیز نمایه زمینه تکامل اسلام را در زیر آیه «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ»<sup>۷۴</sup>.

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، نمایه‌ها تابع برداشتها بوده و نمایه‌سازان تلاش کرده‌اند تا از واژه‌های به کار رفته در برداشتها عدول نکنند. به رغم این، گاه خود را از متن فارغ کرده‌اند و بر اساس ذهنیت و استنباط، نمایه سازی کرده‌اند. برای نمونه در ذیل «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»<sup>۷۵</sup> از برداشت «تدبیر

هستی بر اساس زحمت الاهی است» تدبیر آفرینش، و ربوبیت خدا، نمایه شده است. در ذیل همین آیه، برداشت شده که تدبیر و تربیت باید همراه با مهربانی باشد، روش مدیریت، از تدبیر، نمایه شده است،<sup>۷۶</sup> و نمایه زمینه رفع نگرانی از آیه **﴿عَلَى الْأَعْرَابِ يَنْظُرُونَ﴾**.<sup>۷۷</sup>

سخن آخر اینکه، اگر این کتاب، فرهنگنامه و یا پشتوانه تحقیقاتی یک فرهنگنامه قرآنی باشد، نمی‌توان واژه‌های قرآن و معانی مطابقی آنها را در آن نادیده گرفت و یا فراتر از واژه‌های آن واژه‌پردازی کرد، و حال اینکه چنین اتفاقی رخ داده است و بنابراین، واژه‌ها در بسیاری جاها، قابل استناد به آیات نیست.

برای نمونه در ذیل آیه **﴿ولو أنهم آمنوا واتقوا لثوبه من عند الله لو كانوا يعلمون﴾**<sup>۷۸</sup> آمده است که جهل انسان به ارزش برتر پادشاهی الاهی، آنان را به منافع دنیوی دل بسته کرده و...<sup>۷۹</sup> موضوع وقتی دارای اهمیت می‌شود که در نمایه از دنیاطلبی سخن به میان آمده و این به معنای آن است که در این آیه، از دنیاطلبی سخن گفته شده و بنابراین، محققان برای آن موضوع به این آیه هم مراجعه کنند. ابتدا در زیر آن هم، توضیح نوشته شده و چگونگی برداشت را بیان کرده است. اگر «لو» در آیه شرطی باشد، چنانکه در توضیح آمده، به معنای این است که اگر مردم می‌دانستند که تقوا و ایمان بهتر است ایمان می‌آوردند. حال، «از دل بسته بودن به دنیا دست می‌کشیدند» چگونه استفاده می‌شود و چگونه میان ایمان آوردن و تقوا پیشه کردن با دنیاطلبی تعارض و ناسازگاری وجود دارد؟ روشن نشده است.

### ۱۱. برداشتهایی ناسازگار با مبنای عقلانی؛ گاه برداشتهایی در تفسیر راهنما از آیات

صورت گرفته که عقلانی و عقلایی نیست. این دسته از برداشتها، از ظاهر و یا نص آیه‌ها هم برداشت نشده تا گفته شود که ظهور و یا نص کلام است، و باید آن را به گونه‌ای توجیه و تأویل کرد. این دسته از برداشتها محصول ذهنیت نویسندگان آن است، و دقت کافی در مفاد آنها به عمل نیامده است. برای نمونه، در ذیل آیه ۱۰۹ بقره آمده است: ضرورت نادیده انگاشتن توطئه‌های اهل کتاب و پرهیز از درگیری با آنان، حکمی موقت.<sup>۸۰</sup> در این آیه که به پیامبر توصیه می‌شود، از خطای اهل کتاب بگذرد، در نگاه و قلم نویسندگان آن به گذشت از توطئه معنا شده است. متعلق «عفو و صفح» توطئه و نه گناه حسد اهل کتاب بر شمرده شده است. در برداشت بیستم آیه، به گذشت از آزار هم یاد شده است. خداوند به پیامبر دستور داده است که در برابر یک توطئه، درنگ کند و اقدامی صورت ندهد. براساس برداشت یاد شده، در این برداشت، بی‌آنکه به نص و یا ظاهر آیه استناد شود، بدون هیچ توضیحی در برابر یک توطئه آشکار و یا کشف شده دشمن، گفته شده که باید از آن درباره چگونگی گذشت، چشم پوشید. چنین دستوری یا باید برای رعایت مصالح عام باشد که توطئه بر خلاف آن مصالح است و یا توان برخورد و مقابله با آن وجود ندارد، که در این صورت، دستور به «عفو و صفح» در جایی که نمی‌توان جز آن کاری کرد، لغو است. حداقل این دستور اخلاقی، باید با تعبیر دیگری بازگو می‌شد.

خود «عفو و صفح» می‌گوید که اهل کتاب مرتکب خطا و گناهی قابل توبیخ و کیفر شده بودند و پیامبر می‌توانست با آنان برخورد کند، اما به گذشت توصیه شده است تا همین طور در برداشت شماره چهاردهم در زیر همین آیه آمده است: حقانیت اسلام، حتی در نظر یهودیان و مسیحیان، امری روشن و تردیدناپذیر.<sup>۸۱</sup> در زیر آن آمده است: «مَنْ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ» حال سخن این است که اتفاق جدید و فرمان چگونه برای یک گروه، تردیدی در مورد حقانیت یک چیز وجود ندارد و در عین حال، علیه آن توطئه می‌کند،<sup>۸۲</sup> و تلاش می‌نماید<sup>۸۳</sup> و مشتاق برگشت متدینان به آن دین می‌شوند؟!<sup>۸۴</sup>

**۱۲. ارتباط‌های بی‌توجیه؛ بنابر اینکه ترتیب و چینش کنونی آیات قرآن توقیفی بوده و ارتباط وثیقی میان آنها برقرار باشد، نویسندگان این تفسیر کوشیده‌اند تا آن را یک مینا برای تفسیر و برداشت خود قرار دهند.** برداشتهای فراوانی در این تفسیر از ارتباط میان سوره‌ها و آیه‌ها به عمل آمده است، اما گاه در کشف ارتباط و بیان آن، ناکامیهای رخ داده است. تصور شده که در کنار هم آمدن آیات، لزوماً باید یک پیوستگی معنایی ویژه‌ای داشته باشد و لزوماً باید کشف و ثبت شود. این تلاش مقدس، گاهی محصول بسیار چشم‌نواز و بدیع و عالی داده و گاهی هم برداشتهای بی‌وجه و نامربوط شده است. برای نمونه در زیر آیه ۱۱۰ بقره «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَ مَا تَقْدِمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» که در آن، از اقامه نماز و پرداخت زکات سخن گفته شده، آمده است: بر پاداشتن نماز و پرداخت زکات، دارای نقشی بسزا در آماده سازی برای برخورد با دشمنان.<sup>۸۵</sup> در توضیح گفته شده که چون بیشتر، حکم نماز بیان شده بوده، یاد آوری آن دو در این آیه، در واقع ارائه رهنمودی برای زمینه‌سازی برای فراهم آمدن زمینه جهاد است. در پایان توضیح آمده: در برداشت فوق، «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» در ارتباط با «حتی یأتی الله» معنا شده است. نیز در زیر همین آیه و برداشت دوم آن، از اقامه نماز و پرداخت زکات، به عنوان عامل شکیبایی در برابر دشمن و مدارا با آن یاد شده است.<sup>۸۶</sup> در حالی که هیچ‌گونه حملی برای برداشت صبر از آن وجود ندارد.

در توضیح برداشت سوم آیه ۱۱۰ بقره که در آن از اقامه نماز و پرداخت زکات به عنوان عامل شکیبایی بر آزارهای دشمنان و زمینه مدارا با ایشان است، آمده. در برداشت فوق، جمله «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» در ارتباط با «فاعفوا و اصفحوا» ملاحظه شده است. در این لحاظ هدف از تأکید بر اقامه نماز و پرداخت زکات، ایجاد توازن برای اطاعت امر خدا (لزوم عفو و گذشت و مدارا با دشمن) است. در این توضیح بیان نشده که میان این دو آیه چگونه ارتباط برقرار شده و بر فرض هم صرف پشت سر هم قرار گرفتن دو آیه، برای پیوستگی آنها کافی باشد، چگونه از دل آن دو، صبر و شکیبایی به دست آمده است؟

**۱۳. برداشتهای بی‌اهمیت؛** در میان برداشتهای به عمل در این تفسیر، - گذشته از درستی و یا نادرستی آنها - نوشته‌هایی وجود دارد که چندان اهمیتی ندارند و بود و نبودشان به دلیل اینکه از



نص و یا ظهور آیه هم برداشت نشده‌اند، یکسان است. مانند برداشت مشروعیت برهان از آیه ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ﴾.<sup>۸۷</sup>

**۱۴. اغلاط نوشتاری؛** به رغم تلاش فراوان برای راه نیافتن اغلاط حروف نگاری در این اثر، غلط‌های قابل توجهی به آن راه یافته است. برای نمونه، در پاورقی ج ۱، ص ۲۸، چنین آمده است: و ر.ک: ج ۱۷ و ج ۸۹ و نام کتاب در آن نیامده است. قطعاً مراد از کتاب ارجاع شده قبلی که اصول کافی است، نمی‌باشد. و به قرینه، باید کتاب بحار الانوار باشد، و حاصل اینکه: این کتاب، نه یک کتاب تفسیری جامع است و نه فرهنگ قرآن و نه معجم. در عین حال، هم کتاب تفسیر است و هم فرهنگنامه. مشکل اساسی آن، این است که در این کتاب رخ نموده و لذا نتوانسته است نقش هیچ کدام را به درستی ایفا کند، و در عین حال هم نقش تفسیر و هم نقش فرهنگ را ایفا می‌کند.

### پی‌نوشتها:

۱. این اثر تألیف اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن است که از سوی مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی در بیست جلد از ۱۳۷۱-۱۳۸۳ منتشر شده است.
۲. نک: تفسیر راهنما، مقدمه مؤلف.
۳. همان.
۴. روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۷۴۳۳، چهارشنبه ۱۲ اسفند ۱۳۸۳.
۵. همان، ش ۷۴۳۲، سه‌شنبه ۱۱/۱۲/۱۳۸۳.
۶. همان.
۷. برای نمونه، نک: ج ۱، ص ۴ و ۵.
۸. بقره، آیه ۱۰۹.
۹. بقره، آیه ۶۷.
۱۰. ج ۱، ص ۲۰۵.
۱۱. ج ۱، ص ۲۲۳.
۱۲. گفتنی است که ترجمه این اثر از سوی جناب آقای نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی و بازنگری ترجمه، از سوی جناب آقای انصاری محلاتی صورت گرفته است.
۱۳. بقره، آیه ۶۷.
۱۴. نبأ، آیه ۲۱.
۱۵. ج ۲، ص ۳۵.
۱۶. ج ۲، ص ۳۵۲.
۱۷. نک: کفایة الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۵۴، کتاب‌فروشی اسلامیة.
۱۸. همان.
۱۹. حمد، آیه ۳.
۲۰. تفسیر راهنما، ج ۱، ص ۶.

۲۱. همان، ص ۸  
 ۲۲. حمد، آیه ۴.  
 ۲۳. تفسیر راهنما، ج ۱، ص ۹.  
 ۲۴. حمد، آیه ۲.  
 ۲۵. تفسیر راهنما، ج ۱، ص ۶  
 ۲۶. نبأ، آیه ۲۱.  
 ۲۷. ج ۲۰، ص ۳۵.  
 ۲۸. همان.  
 ۲۹. بقره، آیه ۱۰۳.  
 ۳۰. ج ۱، ص ۳۲۶.  
 ۳۱. حمد، آیه ۳.  
 ۳۲. همان، ص ۸  
 ۳۳. حمد، آیه ۳.  
 ۳۴. تفسیر راهنما، ج ۱، ص ۸  
 ۳۵. مفردات الفاظ قرآن. نیز لغتنامه دهخدا، زیر واژه تدبیر.  
 ۳۶. بقره، آیه ۱۱۷.  
 ۳۷. بقره، آیه ۱۱۶.  
 ۳۸. تفسیر راهنما، ج ۱، ص ۳۷۱.  
 ۳۹. همان، ص ۲۲۳.  
 ۴۰. نبأ، آیه ۱.  
 ۴۱. نبأ، آیه ۱۷.  
 ۴۲. نبأ، آیه ۱۸.  
 ۴۳. نبأ، آیه ۱۹.  
 ۴۴. همان، ۲۰.  
 ۴۵. نک: ج ۲۰، ص ۱۵-۳۴.  
 ۴۶. نبأ، آیه ۲۳.  
 ۴۷. ج ۲۰، ص ۳۶.  
 ۴۸. لغتنامه دهخدا، ذیل واژه درنگ.  
 ۴۹. همان، ذیل واژه دوره.  
 ۵۰. ج ۱، ص ۳.  
 ۵۱. همان، ص ۴.  
 ۵۲. بقره، آیه ۱۵۹.  
 ۵۳. ج ۱، ص ۵۰۸.  
 ۵۴. همان.  
 ۵۵. بقره، آیه ۹۶.  
 ۵۶. ج ۱، ص ۲۹۸.  
 ۵۷. ج ۱، ص ۳۴۳.  
 ۵۸. بقره، آیه ۱۰۹.



- ۵۹ ج ۱، ص ۳۳۲ تا ۳۳۶.
- ۶۰ نک: برداشت ۱ ذیل آیه ۱۰۹ بقره.
- ۶۱ نک: برداشت ۲.
- ۶۲ نک: برداشت ۳.
- ۶۳ نک: برداشتهای ۱۵، ۱۶، ۱۷.
- ۶۴ بقره، آیه ۱۰۹.
- ۶۵ ج ۱، ص ۳۳۴ و ۳۳۶.
- ۶۶ ج ۱، ص ۵۰۸ و ۵۰۹.
- ۶۷ بقره، آیه ۱۱۰.
- ۶۸ نک: ج ۱، صص ۳۳۷-۳۵۰.
- ۶۹ نک: ذیل آیه ۱۱۰ بقره، ج ۱، ص ۳۵۰.
- ۷۰ ج ۱، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.
- ۷۱ ج ۱، ص ۳ و ۵.
- ۷۲ بقره، آیه ۷۴.
- ۷۳ لیل، آیه ۱.
- ۷۴ فیل، آیه ۱.
- ۷۵ حمد، آیه ۳.
- ۷۶ همان، ص ۸.
- ۷۷ مطففین، آیه ۲۳.
- ۷۸ بقره، آیه ۱۰۲.
- ۷۹ ج ۱، ص ۳۳۶ و ۳۳۷.
- ۸۰ ج ۱، ص ۳۳۴.
- ۸۱ ج ۱، ص ۳۳۴.
- ۸۲ نک: برداشت ۱۵، ۱۶ و ۱۷.
- ۸۳ نک: برداشت ۲.
- ۸۴ نک: برداشت ۱.
- ۸۵ ج ۱، ص ۳۳۷.
- ۸۶ ج ۱، ص ۳۳۸.
- ۸۷ بقره، آیه ۱۱۱.





پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرنال جامع علوم انسانی